

ارزش گریه بر سالار شهیدان از زبان امام عصر(عج)

سید بحرالعلوم عرض کرد: در این باره فکر می‌کنم که چطور می‌شود خدای تعالی این همه ثواب به زائرین و گریه کنندگان...



سید بحرالعلوم عرض کرد: در این باره فکر می‌کنم که چطور می‌شود خدای تعالی این همه ثواب به زائرین و گریه کنندگان بر حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌دهد؛ مثلاً در هر قدمی که در راه زیارت بر می‌دارند، ثواب یک حج و یک عمره در نامه عملشان نوشته می‌شود و برای یک قطره اشک تمام گناهان صغیره و کبیره شان آمرزیده می‌شود؟ حضرت سیدالشهداء هر چه از مال و اهل بیت داشت در راه خدا داد پس اگر خداوند به گریه کنندگان او هرچه ثواب بدهد نباید تعجب نمود.

سید بحرالعلوم به قصد تشرف به سامرا تنها به راه افتاد. در بین راه راجع به این مسأله، که گریه بر امام حسین (ع) گناهان را می‌آمرزد، فکر می‌کرد. همان وقت متوجه شد که شخص عربی سوار بر اسب به او رسید و سلام کرد.

بعد پرسید: جناب سید درباره چه چیز به فکر فرو رفته ای؟ اگر مسأله ای علمی است بفرمایید شاید من هم اهل باشم؟ سید بحرالعلوم عرض کرد: در این باره فکر می‌کنم که چطور می‌شود خدای تعالی این همه ثواب به زائرین و گریه کنندگان بر حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌دهد؛ مثلاً در هر قدمی که در راه زیارت بر می‌دارند، ثواب یک حج و یک عمره در نامه عملشان نوشته می‌شود و برای یک قطره اشک تمام گناهان صغیره و کبیره شان آمرزیده می‌شود؟

آن سوار عرب فرمود: تعجب نکن! من برای شما مثالی می‌آورم تا مشکل حل شود. سلطانی به همراه درباریان خود به شکار می‌رفت. در شکارگاه از لشگریانش دور شد و به سختی فوق العاده ای افتاد و بسیار گرسنه شد.

خیمه ای را دید و وارد آن خیمه شد. در آن سیاه چادر، پیرزنی را با پسرش دید. آنان در گوشه خیمه عئیره ای داشتند (بز شیرده) و از راه مصرف شیر این بز، زندگی خود را می‌گرداندند. وقتی سلطان وارد شد، او را نشناختند؛ ولی به خاطر پذیرایی از مهمان، آن بز را سر بریده و کباب کردند؛ زیرا چیز دیگری برای پذیرایی نداشتند. سلطان شب را همان جا خوابید و روز بعد، از ایشان جدا شد و به هر طوری که بود خود را به درباریان رسانید و جریان را برای اطرافیان نقل کرد.

در نهایت از ایشان سؤال کرد: اگر من بخواهم پاداش میهمان نوازی پیرزن و فرزندش را داده باشم، چه عملی باید انجام بدهم؟ یکی از حضار گفت: به او صد گوسفند بدهید. دیگری که از وزرا بود، گفت: صد گوسفند و صد اشرفی بدهید.

یکی دیگر گفت: فلان مزرعه را به ایشان بدهید. سلطان گفت: هر چه بدهم کم است؛ زیرا اگر سلطنت و تاج و تخت را هم بدهم آن وقت، مقابله به مثل کرده ام. چون آنها هر چه را که داشتند به من دادند. من هم باید هر چه را که دارم به ایشان بدهم تا سر به سر شود.

بعد سوار عرب به سید فرمود: حالا جناب بحرالعلوم، حضرت سیدالشهداء(ع) هر چه از مال و منال و اهل و عیال و پسر و دختر و خواهر و سر و پیکر داشت همه را در راه خدا داد پس اگر خداوند به زائرین و گریه کنندگان آن حضرت این همه اجر و ثواب بدهد، نباید تعجب نمود؛ چون خدا که خداییش را نمی‌تواند به سید الشهداء(ع) بدهد؛ پس هر کاری که می‌تواند، آن را انجام می‌دهد؛ یعنی با صرف نظر از مقامات عالی خود امام حسین (ع)، به زوار و گریه کنندگان آن حضرت، درجاتی عنایت می‌کند. در عین حال اینها را جزای کامل برای فداکاری آن حضرت نمی‌داند.

چون شخص عرب این مطالب را فرمود، از نظر سید بحرالعلوم غایب شد.

شبستان